

دو نامه مورّخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوال سنّه ۱۳۲۸ وصول یافت

هو

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ها ملاحظه گردید الحمد لله حقیقت حال آن دو مظلوم بزرگوار بر یار و اغیار واضح و آشکار گشت و سید عبدالله اصفهانی در نجف بجزای خویش گرفتار تهمت‌ی که بیاران زد گریبان خویش گرفت و بچاه خذلان ابدی درافتاد فاعتبروا یا اولی الأبصار

در خصوص امر تبلیغ مرقوم نموده بودید امروز اعظم امور و اکمل شئون انتشار نفحات قدس ملکوت ابهی است زیرا این امر مؤید است و هر نفسی بر آن قیام کند منصور و مسرور و موفق بالطاف موفور گردد چنانچه ملاحظه گردید هر نفسی در این سبیل قدم نهاد مظهر عنایت جمال قدم گشت و هر سواری که در این میدان بتاخت بچوگان همّت گوی موهبت کبری برپود سپاه جسور جنگجو که در میدان حرب منصور و مظفر در نزد شهریار منظور و مقرب ملحوظ نظر عنایتند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد پیاپی بیابند همچنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ سمند برانند و شجاعت و متانت بنمایند البتّه مظاهر الطاف بی‌پایان ملکوت ابهی شوند و امداد روحانی و تأیید صمدانی بی در پی رسد علی‌الخصوص اگر ورقاتی نورانیّه و امائی رحمانیّه در نهایت تنزیه و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و بادله و براهین الهی اطلاع یابند و حجج قاطعه اقامه کنند و در کمال وقار و حکمت باطراف شتابند یقین است سبب هدایت جمعی از نساء گردند و الطاف و عنایت حیّ قدیر همدم و نصیب گردد

قضیه جدیدی بسیار سبب احزان و آلام گردید اگر چنین است خسران مبین است الیوم باید احبّای الهی نوعی سلوک نمایند که سبب عزّت امر الله گردند البتّه قرار در قعر زمین بهتر از این

و اما قضیه شاهزاده و جناب عزیز اگر چنین بماند نتایج وخیمه بخشد حال جناب والا البتّه مدارا خواهند فرمود و همچنین جناب عزیز از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیه بهمتّ شما و همّت احبّاء الله بکمال عدل و انصاف و عدم اعتساف منتهی خواهد گشت از پیش نیز در این خصوص مرقوم شده البتّه تا بحال رسیده و اما قضیه بیطرفی احبّای الهی باید بدرجهئی باشد که کلمهئی بر زبان نرانند و نهایت صداقت بحکومت محلّیه داشته باشند اگر غیر از این باشد موقّیّت ممتنع و محال

و اما قضیه وصلت دو نفر از احباب با وجود تقرّر هشتصد تومان مهر بمجرّد اطلاع حکم کتاب بکمال رضا زوجه راضی به سه واحد گردیده و آن جمعیت مبارکه عقدیه در نهایت شکوه بوده و تلاوت آیتین گردیده و قضیه سنگسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجه مؤمنه بواحد واحد دختر خویش را بمؤمنی عقد و نکاح نموده بسیار سبب سرور گردید فی‌الحقیقه این قضیه دلیل بر آنست که اماء رحمن در سنگسر ثابتند و راسخ و نابتند و قائم و اتّی ادعو الله بقلب خافق و لسان ناطق ان يجعلهنّ آیات التّوحید و اثمار شجرة التّجريد ان ربّی لعلی کلّ شیء قدیر

اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک روز بروز ترقی نماید و اعضاء شرکت بهمتی بلند و مقاصدی
ارجمند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات الله انتشار جوید فی الحقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع
همّت بلوغ فرموده‌اند

و اما قضیه مدرسه فقرا و تشکیل انجمن جدید از رجال و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و آراستگی محفل امتحان
و نجاح و فلاح کودکان و همچنین انجمن امتحان دختران و اجتماع یار و اغیار در این دو محفل در نهایت الفت و محبت
و یگانگی و مهربانی سبب نهایت روح و ریحان گردید و همچنین تأسیس محافل تبلیغ انشاءالله سبب نجاح و فلاح بلوغ گردد
در خصوص آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار نگاشته بودید البتّه بحقیقت امور از جمیع جهات و سلوک و روش
یاران و اساس سیل رحمن و وحدت عالم انسان و تألیف قلوب جمیع ملل و توحید طوائف و نحل و جانفشانی در سبیل الهی
و خیرخواهی و مهربانی با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته‌اند و حجت قاطعه و برهان لامع و
دلیل ساطع مشهود و واضح گردیده اندکی انصاف سبب قناعت گردد که بهائیان خیرخواه جهانپاوند و در این سبیل جانفشانی
نمایند و عاقبت بتألیف و توحید ادیان بتأیید ربّ رحمن موفق خواهند شد و این نزاع و جدال صد قرون و اعصار را از میان زائل
و این آتش را خاموش و فراموش خواهند نمود

و اما قضیه چهره‌نما از قضا چند روز پیش بنزد این عبد شتافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد مراجعت به مصر
کرد و سؤال و جواب را بدرجه‌ئی در جریده خویش درج نمود ولی بعضی از ایرانیان او را از درج چند فقره ممانعت نمودند و
آن فقرات را در مقاله نگاشت و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء بنصّ صریح در کتاب اقدس
عبدالحمید را تویخ میفرمایند و نصّ خطاب اینست یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم و یا ایتها النّقطة الواقعة بین البحرین
قد استقرّ علیک سریر الظّلم کسی را که جمال مبارک بوم تعبیر میفرماید و امیر سریر ظلم خطاب میکند و جاهل تسمیه میفرماید
و نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل خطاب مینماید چگونه عبدالبهاء چنین شخص ظلومی را مظلوم می‌شمارد مانند آنست که
محبّان اهل بیت یزید را تمجید کنند و سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان افترا خوف و
هراس نداریم زیرا شصت سالست که هدف سهم افترایم و آماج تیر بهتان در این دریا مستغرقیم لهذا از نم و شبنمی چرا خوف
و هراس نمائیم چنانچه شاعر عرب گفته

رمانی الدّهر بالأرزاء حتّی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتنتی من سهام

تکسّرت النّصال علی النّصال

و شاعر ترک گفته

کارگر اولمز خدنگ طعنّه دشمن بکا

کثرت پیکانک ایتمشدر دمیردن تن بکا

ولی تأسف در اینست که از مقام مقدّس جدث مطهر و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نور حقیقت بافاق
بتابد نفوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشر اکاذیب و مفتریات و بهتان عظیم نموده‌اند این جای تأسف است
باری این فقرات را در چهره‌نما درج ننموده با وجود این تکذیب اقوال پیش است البتّه بانجا خواهد آمد و ملاحظه خواهید نمود
و علیک البهّاء الأبھی ع ع

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۷ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر